یادداشت روز

وطن‌فروش؛ هموطن ندارد

این روزها در ادامه رفتار خصمانه دشمن تحقیرشده، شاهد حملات نیروهای آمریکایی به مناطقی از کشورمان به ویژه استان‌های واقع در نوار جنوبی هستیم. حملات ناجوانمردانه‌ای که برخی گمان می‌کردند راه پایان آن، اعتماد به وعده‌های دشمن پای میز مذاکره است اما امروز حتی کودکان سرطانی تحت مداوا در بیمارستان؛ شهروندان عادی در حال عبور از پل‌ها، اعضای خانواده یک محیط‌بان ساکن در دفتر محیط‌بانی و سربازان وظیفه در آسایشگاه را نیز از قلم نمی‌اندازد.

دور جدید حملات دشمن که این بار بیشتر جنوب کشور را هدف گرفته است، بار دیگر موجی از همدلی و واکنش‌های مردم غیرتمند کشورمان در اقصی نقاط میهن را در بر داشته است. مردمی که نشان داده‌اند؛ هر بار و در هر شرایط دشوار که گوشه‌ای از کشور با آن مواجه می‌شود، سختی و رنج هموطنانشان را رنج و سختی خود می‌دانند.

در کنار این واکنش‌های طبیعی انسانی و قابل انتظار از هموطنان سلحشور و امتحان پس داده، شاهد برخی واکنش‌های به ظاهر دلسوزانه دیگر از سوی کسانی هستیم که پذیرش واقعی و صادقانه بودن این واکنش‌ها در مواردی سخت و در مواردی غیر ممکن است.

یک طیف از این واکنش‌ها مربوط به کسانی به ویژه از میان چهره‌های مشهور و اصطلاحاً سلبریتی‌های ورزشی و هنری و... است که بعد از جنگ ۱۲ روزه در سال گذشته و جنگ ۴۰ روزه اخیر که جمع زیادی از مردم عادی در کنار رهبر بزرگ و برخی فرماندهان ارشد نظامی و دانشمندان کشورمان طی این مدت به شهادت رسیدند، گویا تازه از خواب بیدار شده و با شروع موج جدید حملات دشمن که این بار بیشتر جنوب کشور را هدف گرفته تازه متوجه حمله دشمن به کشورمان شده‌اند. این افراد صفحات مجازی خود را بدون اشاره به خباثت دشمن در حمله به مناطق جنوبی کشور به مثلاً همدردی با مردم جنوب کشور اختصاص داده‌اند.

اشکال اما اینجاست؛ این طیف از چهره‌های به ظاهر معروف اما کم‌معرفت که همه شهرت و پول و اعتبار صنفی خود را مدیون این سرزمین و مردم و بستر فراهم شده برای فعالیت در فضای جمهوری اسلامی هستند، باید توضیح دهند که تاکنون کجا بوده‌اند؟ سکوت ادامه‌دار آنها در برابر جنایات ددمنشانه آمریکا و اسرائیل طی جنگ ۴۰ روزه و کشتار هموطنان بی‌گناه از طفل شیرخواره تا زن و مرد و جوان و نوجوان، از نظامی و غیر نظامی و از دانشمندان برجسته کشور تا دانش‌آموزان مدرسه میناب چه علتی داشته است؟ وقتی این سکوت توجیه‌ناپذیر را از این طیف طی یک سال گذشته که کشور مورد حمله دشمن قرار داشت شاهد بوده‌ایم، امروز نباید به سینه چاکی مجازی یکباره آنها برای جنوب کشور مشکوک باشیم؟ راستی مگر ۱۶۸ دانش‌آموز پرپر شده مدرسه میناب در اولین ساعت جنگ در نهم اسفند گذشته اهل جنوب نبودند که بسیاری از سینه چاکان امروز، در برابر شهادت مظلومانه آنها سکوت کردند و سکوتشان همچنان ادامه دارد؟

این طیف اگر می‌خواهند ابراز همدردی و واکنش‌های احساسی آنها به حملات در مناطق جنوبی کشور و هموطنان عزیز در این مناطق باورپذیر باشد، ابتدا همه جنایات رخ داده در جنگ‌های یک سال گذشته در اقصی نقاط کشور را محکوم کنند و همچنین جرأت و مردانگی نام بردن صریح از عامل این جنایات یعنی دشمن آمریکایی و صهیونی را نیز داشته باشند. واکنش این روزهای این افراد به گونه‌ای است که انگار در جنوب کشور سیل و زلزله آمده است. البته حساب سلبریتی‌های باشرفی که از ابتدای این جنگ کنار مردم و وطن ایستادند، از این طیف جداست.

اما گروهی دیگر که در کمال تعجب این روزها دلسوز مردمان جنوب کشور شده‌اند، طیف عمده‌ای از وطن‌فروشان خارج‌نشینی هستند که به شدت روی فراموشی و یا ضعف حافظه مردم امید بسته‌اند، امیدی که قطعاً با هوشیاری مردم ناامید خواهد شد.

این وطن‌فروشان که پیش از شروع جنگ، برای نابودی ایران به دامان دشمن دخیل بسته بودند و با التماس از خبیث‌ترین دشمنان این سرزمین و خواهش از عموهای اپستینی و صهیونی خود منتظر حمله به ایران و زیرساخت‌های کشور بودند، این روزها نگران جنوب کشور که مورد حمله ترامپ عزیزشان قرار گرفته است شده‌اند!

آن وطن‌فروشانی که به قول خودشان، برای رسیدن «آن لحظه لعنتی» یعنی حمله به ایران لحظه‌شماری می‌کردند، یا با تصاویر ساختگی و مضحک، مدارس را محل استقرار سامانه‌های نظامی معرفی می‌کردند، آن بی‌وطن‌هایی که واکنش آنها به حملات دشمن و شهادت مردم بی‌گناه در این سرزمین، پایکوبی و شادی بود، آن مزدوران فارسی‌زبان دشمن که همین چند روز پیش رسماً عزادار مرگ ضدایرانی‌ترین سناتور آمریکایی و از حامیان اصلی جنگ علیه ایران بودند اما امروز بی‌شرمانه مردم جنوب را هموطن خطاب می‌کنند و برای آنها اشک تمساح می‌ریزند گویا فراموش کرده‌اند؛ کسانی که وطن خود را به دشمن فروخته‌اند، نمی‌توانند مردم این سرزمین را هموطن بدانند و بخوانند. هموطن آنها همان ترامپ و نتانیاهو هستند که دستشان به خون مردم این سرزمین آلوده است.

واقعیت آن است که تظاهر به دلسوزی این روزها از سوی وطن‌فروشان و مشوقان جنگ برای مردم جنوب کشور را باید در ادامه یک جنگ روانی و دوقطبی سازی اجتماعی تدارک دیده شده از سوی دشمن دانست. دشمن که در عرصه نظامی با همه خباثت‌ها و جنایت‌ها به در بسته خورده و در کنار دریافت پاسخ‌های سخت از نیروهای نظامی پر توان و با ایمان کشورمان، شاهد میدان‌داری حیرت‌انگیز مردم مبعوث شده و وحدت اجتماعی بی‌نظیر پس از گذشت قریب ۱۴۰ روز از شروع جنگ است، چاره کار را در ایجاد شکاف اجتماعی و ایجاد تردید و شبهه در بین آحاد مردم به عنوان پشتیبانان نیروهای نظامی دیده است.

دلسوزی‌نمایی وطن‌فروشان همسنگر با دشمن برای مردم جنوب بدون اشاره به عامل حمله به آنها و تلاش برای القای اینکه نیروهای نظامی کشورمان مقصر شروع مجدد جنگ هستند بدون اشاره به اینکه این دشمن مکار بود که دوبار در میانه مذاکرات و یک‌بار پس از امضای تفاهم و اقدام به نقض مکرر آن به کشورمان حمله کرد، خط اصلی تلاش دشمن برای ایجاد شکاف در بین مردم و خالی کردن پشت نیروهای نظامی است.

یک جنبه دیگر این سناریو، تلاش بی‌شرمانه برای بی‌اهمیت نشان دادن جنوب کشور و رها کردن ساکنان این مناطق از سوی مردم دیگر مناطق یا مسئولان و نظامیان است.

این البته تهمتی است که هرگز به مردم شریف این سرزمین و مسئولان نظام جمهوری اسلامی نمی‌چسبد.

گذشته از اینکه هم اکنون و در پاسخ به تجاوز دشمن به جنوب کشور شاهد سخت‌ترین پاسخ‌های نیروهای نظامی کشورمان در سطحی گسترده هستیم، تاریخ فراموش نخواهد کرد که هشت سال دفاع مقدس به عنوان شاهدی زنده و برگی زرین از فداکاری این مردم برای یکدیگر ثبت شده است.

آن روزها که مناطق جنوبی و غربی کشور با چراغ سبز و حمایت آمریکا و همپیمانان غربی و عربی آن مورد هجوم دشمن بعثی قرار گرفته بود، خیل جوانان حزب‌اللهی و وطن‌دوست از اقصی نقاط کشور روانه این مناطق شدند تا از وجب به وجب خاک این میهن دفاع کنند، امروز وجود مزار پر برکت قریب ۳۰۰ هزار شهید دوران دفاع مقدس در دورترین روستاها و شهرهای شمالی، شرقی و مرکزی که در دفاع از خاک و مرزهای جنوبی و غربی میهن جان فدا کردند شاهد این سلحشوری و وطن‌دوستی است.

اگر در دوران دفاع مقدس، برونسی‌ها و کاوه‌ها از خراسان، باکری‌ها و تجلایی‌ها از خطه آذربایجان، همت‌ها و خرازی‌ها و کاظمی‌ها از اصفهان، دستواره‌ها و متوسلیان‌ها و بروجردی‌ها از تهران، زین‌الدین‌ها و دقایقی‌ها از قم، سلیمانی‌ها و یوسف اللهی‌ها از کرمان، شیرودی‌ها و کشوری‌ها از خطه شمال، دوران‌ها از شیراز و بابایی‌ها از قزوین و... به همراه لشکریانی از جوانان بسیجی، سپاهی و ارتشی از اقصی نقاط کشور جان فدای حفظ تمامیت ارضی کشور و مرزهای جنوبی و غربی کردند، امروز هم همان نسل جان فدا و عاشق وطن و انقلاب در ارتش و سپاه و در آحاد ملت بیش از گذشته در میدان دفاع از کشور در هر نقطه و جغرافیایی حاضر هستند.

تلاش دشمن برای ایجاد شکاف در بین مردم، فاصله انداختن میان آنها با نیروهای نظامی و شکست وحدت اجتماعی، ایجاد دوقطبی «مقاومت برای سرکوب دشمن» یا «رفتن به طرف صلح با شیطان» که چیزی جز تسلیم در این شرایط نیست، خوابی است که قطعاً با هوشیاری مردم آگاه کشورمان به کابوسی سخت برای دشمن و پادوهای وطن‌فروشش تبدیل خواهد شد.

دشمن در صحنه نبرد همواره جایی را هدف قرار می‌دهد که نقطه قوت است، این روزها که نقطه قوت ما وحدت و یکپارچگی اجتماعی در خلال جنگی سخت است، حمله دشمن به این نقطه قوت جای تعجب ندارد، مهم هوشیاری برای حفظ آن و خنثی کردن این توطئه است.

عباس شمسعلی

وقت شلیک به بازار جهانی انرژی است

زیرساخت در برابر زیرساخت
اسرائیل هم به بانک اهداف اضافه شود

سرویس سیاسی -

به موازات حفظ حاکمیت ایران در تنگه هرمز، فعال‌سازی کارت «باب‌المندب» در کنار انهدام زیرساخت‌های حیاتی رژیم صهیونیستی و متحدان منطقه‌ای ترامپ چاشنی انفجاری است که تاجر کاخ سفید را خیلی زود به محاسبه و زانو زدن وادار خواهد کرد.

معادله جنگ بین ما و آمریکای تروریست به نقطه «تصاعد هندسی شلیک‌ها» رسیده است. در پی اقدامات تجاوزکارانه پنتاگون علیه برخی از تاسیسات زیرساختی کشورمان، اکنون این نه طرح‌های روی کاغذ ژنرال‌های واشنگتن، بلکه واقعیت مقتدرانه «موازنه آسیب‌پذیری‌ها» است که مرزهای نبرد را ترسیم می‌کند؛ معادلاتی که به وضوح نشان می‌دهند ابتکار عمل در دستان تهران قرار دارد.

اعلام صریح قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا(ص) مبنی بر اینکه «پاسخ زیرساخت را با زدن زیرساخت می‌دهیم»، یک دکترین عملیاتی است که اجرای فاز نخست آن در روز گذشته (جمعه ۲۶ تیرماه ۱۴۰۵)، هفت کشور میزبان اشغالگران آمریکایی از جمله پایگاه‌های عین‌الاسد عراق، العدید قطر، ناوگان پنجم بحرین و آشیانه‌های پهپادی کویت را به جهنمی از آتش موشکی و پهپادی تبدیل کرد. ارتش متجاوز آمریکا با حمله به زیرساخت‌ها، گمان می‌کرد تهران را در تنگنا قرار می‌دهد، اما عملاً بزرگ‌ترین خطای فرمول استراتژیک خود را مرتکب شد؛ رونمایی از بانک اهدافی که شریان‌های حیاتی واشنگتن و متحدان باج‌بگیرش در منطقه هستند.

تاجرپیشه کاخ سفید با چهار مسئله مهم «قیمت نفت»، «تلفات بالای نظامیان»، «زدن ناوها و هواپیماها» و «هدف قرار گرفتن مستقیم اسرائیل» روبه‌روست؛ مواردی که اگر تهران روی آنها تمرکز کند، ترامپ ناچار است ماست‌هایش را یکجا کیسه کند و به قواعد جدید بازی تن دهد!

از جبل‌علی تا بنیع شریان‌های لجستیک آمریکا زیر خط پرگار موشکی

خطای محاسباتی پنتاگون و دونالد ترامپ در راهبرد تهاجم محدود به تاسیسات ما، نقشه راه و بانک اهداف روشنی را پیش روی دستان پولادین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران گذاشت. منطق جنگ حکم می‌کند بنادر تجاری، پل‌های استراتژیک و شریان‌های حیاتی بازیگرانی که اسناد همپیمانی و تدارکاتی آن‌ها با فرماندهی تروریستی سنتکام رو شده است، بدون فوت وقت زیر ضربات سنگین بروند. از این پس، عباراتی نظیر «بندر»، «کریدور» و «پل»، دقیقاً خطوط مقدم یک نبرد متقارن و همه‌جانبه به شمار می‌روند. پاسخ ایران، نه در شعار، که در ترازوی موازنه آسیب‌پذیری‌ها رقم خواهد خورد؛ جایی که برتری با کشوری است که خطوط مواصلاتی دشمن را بهتر می‌شناسد و اراده‌ای آهنین برای فروپاشی آن‌ها دارد. بررسی دقیق بانک اهداف فعال‌شده نشان می‌دهد شبکه بنادر و گلوگاه‌های کلیدی منطقه، مستقیماً تاوان همراهی با کاخ سفید را خواهند داد.

در صدر این زنجیره، بندر جبل‌علی امارات به عنوان بزرگ‌ترین هاب کانتینری غرب آسیا با ظرفیت نزدیک به ۱۹ میلیون TEU قرار دارد؛ شاهرگی حیاتی که با میزبانی سالانه از بیش از ۲۰۰ ناو جنگی، پرمصرف‌ترین بندر خارجی برای نیروی دریایی ایالات متحده محسوب می‌شود و مرکز اصلی انتقال کالا و تجهیزات نظامی به پایگاه‌های منطقه است. یک جرقه در این هاب، بازرگانی امارات را به عصر پیش از نفت پرتاب کرده و علاوه بر اختلال در زنجیره تأمین آمریکا، کریدور رقیب IMEC را در نقطه اتصال هند به خلیج‌فارس قطع می‌سازد.

متمم این استراتژی، ضربه به شاهرگ انرژی عربستان یعنی بندر صنعتی ملک فهد در ینبع ساحل دریای سرخ است؛ پایگاهی که نقطه اتکای آل‌سعود برای دور زدن تنگه هرمز و ارسال نفت به بازارهای جهانی بود تا بار صادرات روزانه ۷ میلیون بشکه‌ای نفت ریاض (ثبت شده در بهمن ۱۴۰۴) را به دوش بکشد، اما اکنون در تیررس مستقیم موشک‌های بالستیک ایران، به بن‌بست استراتژیک غربی‌ها بدل خواهد شد. همزمان بندر مینا سلمان بحرین به عنوان مقر اصلی ناوگان پنجم آمریکا، بندر الشعیبه و کمپ عریفجان کویت به عنوان گره لجستیکی زمینی و بندر حمد قطر زیر ضربه خواهند رفت.

علاوه بر بنادر، فعال‌سازی بانک اهداف برای قطع دالان‌های ارتباطی متحدین آمریکا و رژیم صهیونیستی شامل فهرستی از ۹ پل استراتژیک منطقه است که فلج‌شدن آن‌ها لجستیک دشمن را نابود می‌کند. پل ۳۶ کیلومتری شیخ جابر الاحمد الصباح کویت به عنوان یکی از طولانی‌ترین پل‌های دریایی جهان و مسیر اصلی اتصال به شمال این کشور، پل ۲۵ کیلومتری ملک فهد به عنوان محور حیاتی ارتباط زمینی میان عربستان و بحرین، و سازه‌های کلیدی ابوظبی نظیر پل شیخ خلیفه به طول ۱۴۰۰ متر، پل شیخ زاید به طول ۸۴۲ متر و پل تاریخی المقطع، مستقیماً زیر خط پرگار موشکی ایران قرار دارند.

همچنین پل‌های راهبردی اردن همچون پل آلنبی (ملک حسین) به طول ۸۰ متر و پل دامیا (آدام) به طول ۱۲۰ متر در دره اردن که کرانه باختری را متصل می‌کنند، به همراه پل ۴۲۵ متری جسر عبدون در امان، ظرفیت ترانزیتی محور سازش را کور خواهند کرد.

چاشنی انفجار پاشنه آشیل ترامپ در اراضی اشغالی

سرانجام، این موازنه وحشت به بندر حیفا و پل آریک به طول ۸۰ متر روی رود اردن در شمال سرزمین‌های اشغالی متصل می‌شود. بیش از ۹۰ درصد تجارت خارجی رژیم صهیونیستی از طریق دریا انجام می‌شود و بندر حیفا به عنوان دروازه اتصال غرب آسیا به اروپا، نقش محوری در طرح کریدوری IMEC دارد. عملکرد کانتینری این بندر که پس از طوفان‌الاقصی از حدود ۳ میلیون TEU به کمتر از ۷۴۰ هزار TEU سقوط کرد، نشان از شکنندگی شدید آن دارد. ایران با هدف قرار دادن حیفا و بنادر و پل‌های لجستیکی همسایگان، عملاً کریدور رقیب را در گلوگاه پایانی خود مسدود کرده و طرح راه‌آهن صلح و پیمان ابراهیم را برای همیشه بی‌اثر می‌سازد.

از سویی، ساختار انرژی صهیون به شدت منزوی و وابسته به واردات روزانه ۲۶۷ هزار بشکه نفت از بنادر عسقلان، حیفا و اشدود است که انهدام آن‌ها، توان نظامی ارتش تروریست اسرائیل را قفل می‌کند. همزمان، وابستگی ۷۰ درصدی برق رژیم به میادین گازی لویاتان، تامار و کاریش، پاشنه آشیل دیگر آن‌هاست؛ شلیک به این سکوها مضاف بر قطع زنجیره تولید شرکت‌های بزرگ برق IEC، دالیا و او.پی.سی، تصفیه‌خانه‌های نمک‌زدایی آب شرب را تعطیل، مراکز داده هوش مصنوعی را نابود و صنایع پدافندی رافائل و البیت را کاملاً فلج خواهد کرد. این فوران آسیب‌پذیری، ترامپ را پیش از نتانیاهو به غلط کردن می‌اندازد.

دستان بسته ترامپ

تحلیلگران بین‌المللی و رسانه‌های جریان اصلی غرب نیز به بن‌بست قمارباز اعتراف دارند. نشریه انگلیسی اکونومیست اخیراً در تحلیلی با عنوان «دستانِ بسته ترامپ در تنگه هرمز» صراحتاً فاش کرد که رئیس‌جمهور آمریکا هیچ گزینه معتبر و کارآمدی برای بازگشایی این آبراه و مهار ایران در اختیار ندارد. اکونومیست تأکید می‌کند که لفاظی‌های ترامپ توخالی است؛ چرا که حتی اگر آمریکا دست به بمباران مقطعی بزند، ایران به دلیل برخورداری از موشک‌ها و پهپادهایی با برد بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر، قادر است از عمق خاک خود، کل پهنه خلیج‌فارس و دریای عمان را مدیریت کند.

به اذعان این نشریه، بیش از ۳۰۰ حمله آمریکا در طول پنج شب نتوانسته رفتار تهران را تغییر دهد و شب ششم نیز تفاوتی ایجاد نخواهد کرد.

امروز واقعیت میدان، خود را در آمارها تحمیل می‌کند: طبق آمارهای رسمی شرکت‌های ردیابی کشتی مانند کلپر و ویندوارد، جریان خروج نفت از تنگه هرمز به پایین‌ترین سطح خود در هفته‌های اخیر رسیده و به میانگین ۱۰ روزه تامل‌برانگیز ۷.۵ میلیون بشکه در روز (یعنی تقریباً نصف اوج اواخر ژوئن) سقوط کرده است.

علاوه بر این، بر اساس گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا (EIA)، حجم ذخایر اضطراری به رقم وحشتناک ۳۱۹.۵ میلیون بشکه کاهش یافته که پایین‌ترین سطح از آوریل ۱۹۸۳ (۴۳ سال گذشته) است؛ یعنی فاصله‌ای ۴۰.۵ میلیون بشکه‌ای با حداکثر ظرفیت (۷۱۳.۵ میلیون بشکه) که نشان می‌دهد ترامپ عملاً بدون بنزین وارد مسابقه سرعت با ایران شده است!

حتی جان مرشایمر، تئوریسین بزرگ روابط بین‌الملل نیز اعتراف می‌کند: «در نردبان تشدید تنش، این ایران است که دست بالا را دارد. ایران توان تحمل حجم عظیمی از فشار را دارد و آمریکا ناچار به توقف جنگ هوائی خواهد شد.»

کارت استراتژیک باب‌المندب

آمریکا و متحدانش باید بدانند هر غلط اضافی، با فاکتور سنگین و پرهزینه‌ای تسویه می‌شود. اگر ترامپ جنایتکار بخواهد به لجاجت بر سر حمله به زیرساخت‌های ایران ادامه دهد، تهران نه تنها خلیج فارس، بلکه دریای سرخ را برای او و هم کاسه‌هایش جهنم خواهد کرد. فعال شدن کارت استراتژیک انسداد تنگه باب‌المندب در کنار تنگه هرمز، یعنی قطع همزمان دو آبراه از شاهرگ مواصلاتی انرژی جهان.

در این موازنه وحشت، قمارباز به خوبی می‌داند که نه تاب‌آوری اقتصادی تحمل نفت بالای ۱۲۰ دلار را دارد، نه ذخایر ته کشیده نفت، توان کنترل بازار را دارد و نه افکار عمومی آمریکا جنازه‌های سربازان سنتکام را در آستانه انتخابات برمی‌تابد. وقت آن است که به اتاق فرمان غربی‌ها تفهیم شود: «زیرساخت در برابر زیرساخت». اگر دست از پا خطا کنید، ماشین جنگی صهیونیستی-آمریکایی در منطقه بدون سوخت و سیگنال، زانو خواهد زد.

فعال شدن اصلاح‌طلبان رادیکال در میانه جنگ

رادیکال‌ها این روزها در تلاش هستند تا عناصر تشکیل‌دهنده سیاسی خود را وارد یک نزاع سرد با حاکمیت کنند، این درگیری البته تنها تا مقطعی آتش زیر خاکستر باقی خواهد ماند. به زودی با اولویت تلاطم اجتماعی نزاع گرم چاشنی کار لیدر اصلاحات می‌شود، پیش‌بینی آینده سخت نیست! به ویژه پس از آنکه یک نتایج خام پیمایش دولتی یک مقام سابق اطلاعاتی سر از وب‌سایت خبری فرقه ضاله بهائیت درآورد!

انتشار خبری درباره رئیس‌جمهور اسبق ایران در جمع مشاوران خود نکاتی را درباره برخی مسائل در دوره نگارش یادداشت تفاهم و نیز جنگ مطرح کرده است؛ نکاتی که توجه به آن هر ناظر واقع‌بینی را با این پرسش روبه‌رو می‌کند که هدف اصلاح‌طلبان به ویژه لیدر تشکیلاتی آن‌ها یعنی محمد خاتمی از بیان آنچه چیزی می‌تواند باشد.

خاتمی در جمع همفکران خود گفته است:

در آخرین نامه‌ای که به رهبر شهید پس از جنگ تجاوزکارانه دوازده‌روزه نوشتم یادآور شدم عنوان کتاب ارزنده‌ای که ایشان ترجمه کرده‌اند «پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ» درباره صلح حضرت امام حسن(ع) است و عرض کردم مگر امام حسن(ع) چه کرد؟ حکومت و حکمرانی مشروع خود را برای حفظ ارزش‌های اصیل اسلامی و انسانی و نجات مردم از نکبت جنگ و ویرانی به رقیب واگذار کرد. من در همان نامه درخواست کردم برای حفظ حکومت (و نه واگذاری آن) و حفظ اقتدار ایران گام به سوی صلح برداشته شود. به نظر می‌رسد، خاتمی که ادعا دارد برای رهبر شهید انقلاب «نامه غیرعلنی» نوشته با اظهاراتی که جنبه رسانه‌ای داشته در تدارک آن بوده است تا برای مقام معظم رهبری «نامه سرگشاده» و بدون سلامی نوشته باشد! که درباره انگیزه‌های چنین بیانی می‌توان نکات قابل توجهی را بیان کرد، از جمله آن شیفت پارادایمی اصلاح‌طلبان رادیکال به گفتمان خیابانی است. در واقع خاتمی در این کنش جدید در تدارک است که گفتمان اصلاح‌طلبی را در دوره جدید سیاسی در کشور که هنوز آثار جنگ در آن وجود دارد به سرعت تنظیم کند، در واقع لیدر اصلاحات در شرایط موجود به دنبال شکل‌دهی به گفتمانی جدید در برابر حاکمیت است.

برخی آگاهان درباره گفتمان جدید اصلاح‌طلبان رادیکال و چپ‌های ستادی به این موضوع اشاره دارند که در این فرم گفتمانی جدید مسئله مواجهه با حاکمیت، مرزهای جریان اصلاح‌طلبی، مسائلی در قانون اساسی و لزوم بازنگری در آن، اصلاحات ساختاری، مورد تاکید قرار خواهد گرفت، که یک نمونه روشن از این تدارکات اظهارات سعید شریعتی فعال سیاسی نزدیک به حزب منحله مشارکت است که از محدود کردن دوره رهبری در ایران گفته است، گرچه ادعای این چهره دست دوم جریان اصلاحات بازتاب فراوانی نداشته اما در خود حوادثی را تاب می‌دهد که می‌تواند جنبه رادیکال خیابانی و خشونت ساز داشته باشد. این تحرکات جدید از سوی اصلاح‌طلبان علائم دیگری نیز دارد، از جمله آن جبهه اصلاحات است که در بیانیه‌ای نوشته است: امروز بیش از هر زمان دیگری، ایران به عقلانیت، گفت‌وگو، اجماع ملی و پرهیز از سیاست‌های تنش‌آفرین نیاز دارد. حفظ صلح، جلوگیری از بازگشت جنگ، اجرای موفق تفاهم‌نامه، رفع تحریم‌ها، بهبود وضعیت اقتصادی، بازسازی اعتماد عمومی و تأمین آینده‌ای امن‌تر و شایسته‌تر برای نسل‌های آینده، مسئولیتی مشترک برعهده همه ارکان حاکمیت و همه نیروهای سیاسی کشور است. گفته می‌شود در نوسازی گفتمان جریان اصلاحات مورد تاکید قرار گرفته، مسئله سیاست خارجی است، این تحرکات فاز سوم راهبردی اصلاح‌طلبان نام دارد، که پس از سنگرشکنی خاتمی توسط ستاد انتخاباتی چپ‌ها از آن پرده‌برداری شده است.

رونمایی از سیاست‌های خیابانی لیدر اصلاحات

همه علائم نشان می‌دهد که اصلاح‌طلبان رادیکال در مواجهه با شرایط جدید سیاسی و نیز وضعیت جنگ به دنبال بهره‌برداری فرصت‌طلبانه از بحران‌ها و نیز اپوزیسیون‌سازی از خود بوده تا با تمسک به برخی مسائل داخلی از آن به‌عنوان ابزاری برای فشار بر حاکمیت و توجیه اصلاحات ساختاری استفاده کنند. البته این خط اپوزیسیون‌سازی مؤلفه‌های دیگری نیز دارد، ازجمله همسویی پنهان با دشمنان خارجی و تأکید بر مذاکرات با غرب و کاهش نقش مقاومت که طراحی آن در راستای اهداف آمریکا و اسرائیل برای مهار ایران و حذف نفوذ منطقه‌ای آن است.

این جریان که خود را اپوزیسیون جدید می‌نامد، با ظاهری عوام فریب اما ملی‌گرایانه، گزاره‌هایی را ترویج می‌کنند که در باطن، به تضعیف نظام و همسویی با دشمن منجر می‌شود، بیان خطوطی چون اصلاحات فوری، حل بحران‌های داخلی به‌وسیله تضعیف نهادهای انقلابی و نیروهای مسلح، خلع سلاح مقاومت و کاهش توان دفاعی و تلاش برای هضم ایران در نظم تحمیلی غرب ازجمله مواردی است که دارای مخرج مشترک با طرح ترامپ در منطقه دارد؛ به عبارتی ساده نسخه صلحی که خاتمی پیچیده، بیش از آنکه نسخه آتش‌بس و پایان جنگ باشد، نسخه تسلیم است.

نکته جالب‌توجه آن است که این اپوزیسیون جدید با عملیات شناختی پیچیده، افکار عمومی را فریب داده و به دنبال پیشبرد اهداف پنهان خود هستند، سیاه‌نمایی در توجه به مشکلات مردم، مقصر جلوه دادن حاکمیت و فشار برای پذیرش اصلاحات تحمیلی ازجمله این موارد است.

نگاهی به مطالب منتشرشده در روزهای پس از جنگ از سوی جریان چپ رادیکال به‌خوبی نشان می‌دهد که گروه سیاسی با راهبرد «فشار ترکیبی» به دنبال تغییر پارادایم حاکمیت از طریق تضعیف سه رکن کلیدی یعنی هویت انقلابی، عمق استراتژیک منطقه‌ای و مشروعیت مردمی نظام است، قابل توجه آنکه این جریان از طریق «حلقه بازخورد فشار» در تلاش است تا نظرات خود را نیز عملیاتی کند. در واقع چپ‌های تندرو با طرح پروژه‌هایی چون صلح، جنگ و پیوست دادن ناهمسو میان آن‌دو در تلاش هستند تا با تغییر سیاست منطقه‌ای به پروژه پذیرش سلطه غرب دامن زده و به‌نام نجات اقتصاد و اجتماع آن را اجتماعی کنند. در این طرح هسته‌های براندازی در خارج از کشور نیز نقش ویژه دارند. این جریان‌ها، با ظاهری دلسوزانه، در باطن به‌عنوان نیروی نیابتی غرب عمل می‌کنند. آن‌ها با سوءاستفاده از شرایط جنگی، به‌جای تقویت مقاومت، پروژه دشمن برای بی‌ثباتی داخلی و حذف منطقه‌ای ایران را پیش می‌برند، در واقع آخرین عملیات ادراکی این جریان تکرار بیانیه ۱۵ ماده‌ای خاتمی است که باهدف قطبی‌سازی، ایجاد مجادلات سیاسی در زمان نیاز به وحدت ملی و پیشبرد پروژه‌های دشمن به‌صورت داخلی طراحی‌شده بود.

راهتان را از اسرائیل جدا کنید!

البته این بار اول نیست که اصلاح‌طلبان رادیکال با گرفتن نبض اجتماعی و سیاسی یک عملیات وجهی را کلید زده و وایرال سازی کرده‌اند؛ مشابه این اقدام در دوره پساجنگ ۱۲روزه نیز توسط چپ سیاسی کلید زده شده بود. در آن مقطع حمیدرضا جلایی‌پور این جریان را سربازان اسرائیل خوانده و طی یادداشتی نوشته بود: بنا به سه دلیل زیر شایسته است همه نهادها و چهره‌های شاخص اصلاح‌طلبان با نیروهای وطن‌فروش، که بخشی از سربازان جنگ روانی و تبلیغاتی اسرائیل متجاوز هستند، مرزبندی آشکارتری داشته باشند. دلیل اول این‌که جنگ دوازده روزه اسرائیل تجاوز پیشه علیه ایران تمام نشده و ایران همچنان در وضعیت جنگی است. ماشین تبلیغاتی اسرائیل متجاوز از طریق تلویزیون ایران‌اینترنشنال و بخشی از رسانه‌های آنلاین و ارتش‌های سایبری ادامه دارد، نباید وطن‌فروشی آشکار و بی‌شرمانه و خیانت به ایران عادی‌سازی و توجیه شود. روشن است که نه فقط اصلاح‌طلبان، بلکه هر ایرانی میهن‌دوستی شایسته است با این وطن‌فروشان و خائنان به ایران مرزبندی داشته باشند.

دوم؛ قبلا روشن بود و در جنگ دوازده روزه آشکارتر شد که سلطنت‌طلبان اطراف پسر شاه سابق («پیر کودک» به تعبیر رسای عبدالکریم سروش) کاملا وابسته و سفیدشوی اسرائیل متجاوز هستند. وابستگی این حلقه خائن چنان عیان شده است که افرادی که در گذشته در کمپ سلطنت‌طلبان بودند این مزدوری را تصدیق کرده‌اند.

سوم؛ وقتی وطن‌فروش از ضرورت «ائتلاف از تاج‌زاده تا شاهزاده» صحبت می‌کند، این سخن در ادامه همان مزدوری برای اسرائیل متجاوز عمل می‌کند. اسرائیل متجاوزی که نه فقط صنعت هسته‌ای که تمامیت و قدرت ایران را هدف گرفته است.

بنا به دلایل فوق، شایسته است تا عبور سرافراز ایران از «پیچ جنگ فعلی» مرزبندی با وابستگان و سربازان سیاسی و رسانه‌ای اسرائیل تجاوزگر به ایران بی‌مجامله و بسیار شفاف‌تر از قبل صورت گیرد. متاسفانه تعدادی از سربازان رسانه‌ای اسرائیل پیش از این توسط رسانه‌ها و صفحات وابسته به مدعیان دموکراسی و گذار و حتی اصلاحات ساختاری برکشیده و حمایت شده بودند و حالا همین رسانه‌ها و نیروها مسئولیت بیشتری در مرزبندی با حامیان تجاوز به میهن دارند و هنوز در این زمینه ملی و شفاف عمل نکرده‌اند. جنگ دو طرف دارد و نه سه طرف؛ و در مرزبندی با وابستگان به متجاوز نباید تعارف و ابهام داشت.

به گزارش مشرق، رادیکال‌ها این روزها در تلاش هستند تا عناصر تشکیل‌دهنده سیاسی خود را وارد یک نزاع سرد با حاکمیت کنند، این درگیری البته تنها تا مقطعی آتش زیر خاکستر باقی خواهد ماند. به زودی با اولویت تلاطم اجتماعی نزاع گرم چاشنی کار لیدر اصلاحات می‌شود، پیش‌بینی آینده سخت نیست! به ویژه پس از آن‌که یک نتایج خام پیمایش دولتی یک مقام سابق اطلاعاتی سر از وب‌سایت خبری فرقه ضاله بهائیت درآورد!

گفت و شنود

«سر» یا «تَه»؟!

گفت: مگر جنگنده‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی برای ترور و به شهادت رساندن رهبر عزیز و دانشمندان و فرماندهان نظامی کشورمان از پایگاه‌های آمریکا و اسرائیل در کشورهای عربی پرواز نکرده بودند؟!

گفتم: بر منکرش لعنت!

گفت: بنابراین سران این دسته از کشورهای عربی که به آمریکا و رژیم صهیونیستی پایگاه داده‌اند نیز در شهادت بزرگان ما شریک هستند و به عنوان قاتل رهبر و سایر عزیزانمان باید قصاص شوند.

گفتم: ایول! حرف حساب جواب ندارد.

گفت: پس چرا به قصرها و کاخ‌های سران این کشورها حمله نمی‌کنیم و آنها را به جهنم نمی‌فرستیم؟!

گفتم: اشکال کار آن است که سر آنها معلوم نیست. مگر نشنیده‌ای که ترامپ گفته بود آنها برای ملاقات با من باید «تَه» مرا ببوسند؟! خُب مسئولان ما نمی‌دانند باید سر آنها را بزنند یا تَه ترامپ را؟!

انتقاد شدید ولایتی از سفر نخست‌وزیر عراق به آمریکا

علی اکبر ولایتی در یادداشتی از سفر نخست‌وزیر عراق به آمریکا به شدت انتقاد کرد.

علی اکبر ولایتی، مشاور امور بین‌الملل رهبر جمهوری اسلامی ایران در یادداشتی از سفر نخست‌وزیر عراق به آمریکا به شدت انتقاد کرد و نوشت: واقعاً کلمه «استرجاع» با استناد به آیات قرآن کریم برای این سفر کاملاً گویا است: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». کاری که در این سفر انجام شد، در تاریخ طولانی و پر فراز و نشیب این کشور پر افتخار، کم سابقه است.

به گزارش تسنیم متن این یادداشت به شرح زیر است: